



# اسرائیل پر

(۱۶ ماہ لگاتار - از یاد رفتہ - فراموشی شدہ)

خاطرات و زندگے نامہ شہید

داوود حنیفہ اے

گلے از گروہ فرہنگ شہید ابراہیم گلے

# تقدیم بہ روان پاک تمام شہیدان راہ مبارزہ با صہیونیست جہانے

و آن‌ها کہ در طول تاریخ، به دسیسہ این  
قوم شیطانی بہ شہادت رسیدند.

## فہرست

۵۷	خودکشی	۴	بدون مقدمہ
۶۱	پایان بازجویی	۵	حاج احمد
۶۳	اسیر فلسطینی	۷	قوای محمد رسول اللہ ﷺ
۶۵	شکنجہ عجیب	۱۰	مہمانان شام
۶۸	اتاقک فلزی	۱۴	پیام امام
۷۰	کار ساختمانی	۱۶	حزب اللہ
۷۲	صلیب سرخ	۲۰	پایان کار فرماندہ
۷۴	روز آخر	۲۳	وضعیت جنوب
۷۶	دزدان واقعی	۲۶	داود
۷۸	آزادی	۲۹	شناسایی
۸۰	زندگی مشترک	۳۱	مفقودالائثر
۸۲	فراق	۳۴	حکایت نوار
۸۴	رجعت	۳۶	خبر خوش
۸۶	جوانی	۳۹	آغاز خاطرات
۸۸	ماہ رمضان	۴۲	ماجرای اسارت
۹۰	جنگ داخلی لبنان	۴۴	اردوگاہ انصار
۹۲	وصیت	۴۷	اسیر اسرائیل
۹۴	ضمائم و تصاویر	۵۱	بازجویی
		۵۴	سلول انفرادی



## بدون مقدمه

نمی‌خواهم هیچ حرفی بزنم، دوست دارم بدون مقدمه وارد داستان شوید. داستان شنیدنی از یک شهید که خودش راوی داستان است. این حکایت، حقایق بسیاری را برای ما روشن می‌سازد. اینکه صهیونیست جهانی چگونه با ظلم و فساد خود، دنیا را به هم می‌ریزد تا به اهداف پلید خود برسد.

این حکایت، مربوط به کسی است که سال‌ها رو در رو در مقابل صهیونیست‌ها مبارزه کرده و قسمتی از جوانی خود را در زندان‌های آن‌ها سپری نمود و به خوی شیطانی آن‌ها کاملاً واقف است.

او ندای حضرت امام را در مورد مظلومیت قدس شریف شنید و در خط مقدم مبارزه با صهیونیست‌ها قرار گرفت. سپس وقتی که دید مبارزان فلسطینی رهبری واحد نداشته و اسیر دست صهیونیست‌ها هستند، به ایران بازگشت و پس از آزادی خرمشهر، بار دیگر همراه با حاج احمد متوسلیان به سوریه و لبنان رفت و در آموزش جوانان لبنانی و تشکیل حزب الله تلاش نمود. در این راه، طعم تلخ اسارت و شکنجه‌ها را چشید اما...

بهتر است دیگر چیزی نگوییم بنشینیم پای خاطرات این جوان دلاور که بیشتر مطالب این کتاب را بدون واسطه از خودش نقل